

پژوهش های

ایـــــــــران شنـــــــــاسی

پـرســش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

فردوسی و شاهنامه

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۹۲-۱۳۸۶

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

عقـــایـــدفـــــردوســـی!

پرسش :

با سلام و احوال پرسی . با توجه به اشارتی که درباب مرحوم فردوسی و شاهنامه فرمودید بویژه که بدخواهان ایران با تحریکات اجانب بذر نفاق می پاشند و از نادانی عوام الناس که سواد اعظم مملکت عزیز ایران هستند و شباب ایران که بمقتضای سن شباب از حقایق تاریخی بی اطلاع هستند از جناب عالی که بحمدالله و المنه.... درباب عقاید مرحوم فردوسی طوسی افاضه فرمایید...

پاسخ :

آیین وعقاید فردوسی از بدیهیات و واضحات تاریخی است که : اونخست میهن دوست و سپس مسلمانی شیعه بوده است:

منم بنده ی اهل بیـــــت نبی　　　سراینده ی خاک پای وصـــــــــی

برین زادم و هم برین بــگذرم　　　چنان دان که خاک پی حـــــیدرم

گرت زین بدآید ، گناه من است　　　چنین است و این دین و راه منست

و هیچ خردمند دانایی به انکار یا تشکیک این بدیهیات نمی پردازد !این تنها بی خردان نادان هستند که یا از روی نادانی و یا به دستور دشمنان دانای ایران به انکار حقایق می پردازند . فردوسی در سراسر شاهنامه گاه به گاه،آیین و عقاید خویش را ابراز داشته و به مبانی روایی تشیع امامیه استناد جسته است :

۱- حدیث «مدینـــــــه العـــــــــلم» : پیامبر فرمود : « من شهر دانشم و علی دروازه ی آن شهر است »

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی　　　خداونـــــــــد امــر و خداوند نهی

که من شهر علمم علی یم درست　　　در ست این سخن ، قول پیغمبرست

۲- حدیث «فرقـــــه ی ناجیـــــه» : پیامبر فرمود :" امتم پس از من ، هفتاد و سه فرقه شوند که تنها یکی رستگار است ، بقیه باطلند " (نقل به معنا)

چو خواهی که یابی ز هر بد روا سر اندر نیـاری به دام بـلا

بدی در دو گیتی ز بد رستگار نـــکوکار گــردی بر کردگـــار

به گفـــار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی ها بدین آب شــوی

تو را دانش و دین رهاند درست ره رستــگاری بباید جست

۳- حدیث سفیــــــــــــــنه : پیامبر فرمود :« دوستی علی چون کشتی ماند که هرکه برآن سوار شود برهد »

حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته مـــوج ازو تندباد

چو هفتـاد کشتی برو ساخته همه بـادبـانها بر افراخـتـه

یکی پهن کشتی بسان عروس بیاراسته همچو چشم خروس

محمد بدو اندرون با علی همه اهــل بیت نبی و وصــی

خردمند کز دور دریـا بدید کرانه نه پیدا و بن نـاپدید

بدانست کو موج خواهد زدن کس ازغرق بیرون نخواهد شدن

بدل گفت اگر با نبی و وصــی شوم غرقه ، دارم دو یـــار وفی

اگرچشم داری به دیگر سرای به نزد نبــی و وصــی گیر جای

۴ - حدیث غـــــــدیـــــــر : پیامبر در غدیر خم فرمود : " هرکه را مولای اویم این علی مولای است "

منم بنده ی اهل بیــت نبی سراینده ی خاک پای وصــی

برین زادم و هم برین بــگذرم چنان دان که خاک پی حـــــیدرم

دلـــت گر به راه خطا مایلـــست تورا دشمن اندر جهان خود دلســت

نباشد جز از بی پدر، دشمــــنش کـــــه یزدان به آتش بسوزد تنـش

هرآن کس که در جانش بغض علیست ازو زار تر در جهان زار کیســت

هرکس که با شرایط تاریخی روزگار فردوسی آشنا باشد می داند که ابراز عقیدتی این چنین ممنوع و محکوم ، تا چه اندازه خطیر بوده است . چنین اقدامی بی گمان از روی ایمان ، اخلاص و ارادت به آن آیین و عقیده بوده که فردوسی خود به این حقیقت تصریح فرموده است :

ا با دیگران مر ، مرا کار نیست بدین اندرون هیچ گفتار نیست

آیین و عقاید فردوسی چنان آشکار و پرآوازه بوده که آن حکیم فرزانه و عارف گرانمایه در تنهایی و بی مهری مردم روزگار خویش می زیسته تا آنجا که درپی مرگ او ، سنیان از خاک سپاری او در گورستان توس جلوگیری کردند وابوالقاسم گرگانی عالم سنی توس بر فردوسی نماز نگزارد چراکه:" فردوسی شیعه بود و مدح مجوس کرده است!" . بدیهی است که ستیز سنیان تازی سرشت و تازی گرا با فردوسی از دو جهت بوده : ۱- ایران دوستی و احیای هویت ، فرهنگ و پیشینه بلند تاریخی تمدنی ایران و شناسنامه دار کردن ایرانی . ۲- شیعه بودن فردوسی ، چراکه تشیع امامیه عقیدت نهضت مقاومت ملی ایران علیه تازیان بود. در شرح حال فردوسی آمده است که سنیان نزد ساطان محمود غزنوی از فردوسی بدگویی کرده و با نشان دادن گزیده هایی از سروده های او در شاهنامه ، به شاه غزنوی ثابت کردند که فردوسی شیعه امامی است و شاه پذیرفت که فردوسی شیعه ی مخلصی است و اورا از دربارش راند و رنجاند!(ن.ک : شعوبیه ، نهضت مقاومت ملی ایران + تدوین موضوعی شاهنامه: عقاید فردوسی/ فهرست آثا)**سنیان از همان آغاز بویژه در پی مرگ فردوسی کوشیدند تا عقاید فردوسی را تحریف کنند و اورا سنی و اگر نشد ملحد و بیدین معرفی کنند . این تلاش مذبوحانه(که تا سده ی نهم مهشیدی(= قمری) ادامه داشت و ره به جایی نبرد) را در نسخه بدل های شاهنامه می توان دید** (ن. ک : ایران آیین و فرهنگ / مقاله ی : منابع ایرانی /شاهنامه) . **در چند دهه ی اخیر نیز بنا به خلق و خوی منفی و زشت ایرانی ، برخی کسانی که کاسه ی داغ تر از آش شده اند و افراطی و نادان هستند به بهانه ی پژوهش و نسخه یابی و نسخه خوانی و مقابله نسخ و سبک شناسی و دیگر اداهای فاضل مآبانه ! می کوشند تا در اصالت سرودهای عقیدتی فردوسی شک و تردید ایجاد**

کنند و اورانامسلمان یا بی دین جابزنند .این افراطی های نادان و بی دانش ، با چاپ نسخه های تحریف شده شاهنامه ، کوشیده اند تا به مقصود اهریمنی خویش برسند و گروهی نادان و خام ، این نیرنگ را پذیرفته اند . دشمنان دانا و دوستان نادان ایران بدانند که با این نیرنگ ها و ترفند ها ی اهریمنی راه به جایی نخواهند برد و فردوسی شیعی و شاهنامه همچنان شناسه ی میهنی ایرانی ، استوار و پایدار خواهد ماند !

فـــردوســی و شـــاهنـــامه!

پرسش:

با درود . در این سایت ....آمده است :«محمودرضا افتخارزاده» می‌نویسد: «فردوسی آگاهانه و زیرکانه تا سقوط ساسانیان و قتل یزدگرد سوم بسنده می‌کند و دیگر حاضر نیست ادامه دهد زیرا: اولا هدف اصلی، ترسیم حماسی ایران باستان از آغاز تا انجام است. ثانیا پس از آن، دیگر حرفی برای گفتن ندارد. عصر و نسل او چنین تقاضایی نداشته و از طرفی، طرح آنچه بر ایران گذشته، دردناک بوده و قابل ذکر نبوده است. سکوت فردوسی در این مقطع از تاریخ ایران، برای اعراب بیشتر تحقیرآمیز بوده است تا نقل آن. فردوسی مرثیه‌ای بلند) در شستهزار بیت در مدت سی سال (در رثای گذشته‌ای که خود ترسیم کرده، سروده است. او عجم را زنده و جاودانه کرده است؛ و چه کاری برتر و بزرگتر از این) .«شعوبیه: نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۳۲۸.(متاسفانه مطلب را ناقص نقل کرده . پیداست که از وسط گرفته و صدر و ذیل مطلب را نیاورده است!!نظرتان چیست ؟

پاسخ:

استناد به این قطعه از کتاب من صرفا برای ارایه ی «شاهد»و «سند »است بر مقصود نویسنده . بنا براین از این جهت جای ایراد و اشکال نیست زیراآنچه را که نقل کرده بی کم و کاست است .اما از این روی که خواننده به مقصود من پی نمی برد و احتمالا مرا هم سوی با نویسنده می پندارد جای تاسف است . من در آن کتاب گفته ام که فردوسی در روایت خویش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان ساسانیان سروده و این به معنای آن نیست که فردوسی مسلمان نبوده تا ادامه دهد که منظور نویسنده است.

شاهنامه و ترکان غزنوی!

پرسش:

شما گفتی کی منظور فردوسی فقط عربهایی بوده که ایران راگرفتند و منظور نظر فردوسی از ترکها گزنویان بوده . چرا معلوم نکرده که منظورش اینا بوده است ؟ شما باید به من جواب بدی ! بعدهم به این فارسا بگو اینگدر ترکهارا مسخره نکنند ها ! معلومه شما آدم خوبی هستی اگه فارسا مثل شما بودند خوب بود.

پاسخ:

هم میهن گرامی ! چنان است که گفته ام . اگر شاهنامه را با دقت بخوانی و تحت تاثیر عوامل بیگانه قرار نگیری خواهی دید که همان است که گفته ام . یعنی به این واقعیت تصریح شده است . از دیگر طرف در ادبیات جهان عموما ودر ادبیات فارسی خصوصا قاعده ای است ادبی به نام " مجاز مرسل " که گاه "کل " را می گویی و " جزء " را اراده می کنی .فردوسی که فردی ادیب نیز بوده از این قاعده بهره برده است. اقوام محترم ایرانی مانند حلقه های زنجیر به یکدیگر پیوسته اند و در شادی و اندوه با یکدیگر هم داستانند . اگر گاه با یکدیگر شوخی می کنند جای کدورت نیست.

شـــاهنـــامـــه؛شنـــــاســـه ی میــهنی ایــرانی!

پرسش:

درود بر شما استاد گرانمایه و سپاس از پاسختان. درباره آقای پورپیرار بسیار گفته اند و نوشته اند ، چه در ستایش و پذیرش انگاره های ایشان چه در رد و نقد آن. شما هم سخنانی دراینباره گفته اید و من هم خوانده ام شان. پرسش من) ازآنجا که رشته ی ام ادب پارسی و تازه دانش آموخته ی کارشناسی ارشد این رشته هستم (و دوستار شاهنامه و فردوسی،این است که به گفته ی ایشان

«شاهنامه جعل شعوبیه!! و نگاشته شده در دوران "صفویه" است!» . دلیل این سخن ایشان را هم خودتان می توانید گمان ببرید) مانند این که خواستند فردوسی را شیعه و دشمن عرب بدانند (ولی آیا صفویان ترکنژاد نبودند و در شاهنامه هزاران بار بیش از تازیان ، ترکان را دشمن ایران نداسته و نکوبیده است) البته خود بهتر از من میدانید که تورانی ها ترکِ ناب نبوده اند و از تبار «آرياييهای هنوز بیابانگرد مانده» بودند که شاید در زمانهای سپسین با ترکها یا زردپوستان آنسوی مرزهای خاوری ایران و ترکستان چین درآمیختند .(اما آیا چگونه می توان دربسیاری از کتابهای دیگر که از شاهنامه و فردوسی سخن گفته اند دست برد و یا سراسر آن کتابها را جعل کرد) حتمن هم از نگر آقای پورپیرار،شعوبیانِ شیعی شده جعل کردندشان(تا دیگران بپندارند که شاهنامه را فردوسی مامی از تابران یا باژ ِ توس در سده ی ۴ تا آغازینه ی سده ی پنجم نگاشته ؟؟؟ نه در زمانه صفویان(!!!!!گرچه در نسخه هایی از شاهنامه بیتهایی هست که بیشتر شاهنامه شناسان آنان برافزوده ی دیگران و الحاقی ِ سده های سپسین می دانند و برخی بیتها چنان است که من با این دانش اندکم به آسانی می توانم دریابم که از دیدگاه سبکشناسی و شناخت سبک دوره ای وی ازآن فردوسی نیست و همچنین با شیوه ی سخنسرایی فردوسی و اندیشه ی وی ناساز است ۵ گرچه برخی از این بیتها در شاهنامه نامور به چاپ مسکو آمده ولی _ نمونه را _ دکتر کزازی در" نامه ی باستان" بسیاری از این بیتها را در بخش برافزوده ها یا الحاقیها آورده اند یا استاد فریدون جنیدی بسیاری از بیتهایی را که حتا استاد کزّازی هم در شاهنامه ی ویراسته ی و گزارده ی خود آورده، برافزوده میداند و نه از آنان فردوسی) مانند ستایشسروده های سلطان محمود غزنوی را .(تا آنجا که من میدانم نامور ترین کتابی که از فردوسی سخن گفته و شاهنامه را بسیار ستوده؛ «چهار مقاله» نظامی عروضی است که البته از دیدگاه سبکشناسی شایان نگرش است چون وی نمیخواسته تاریخ ادبیات یا تذکره نامه بنویسد که بر آن بوده تا دربار چهار فن) که یکی شان شاعری بوده(سخن بگوید و نیز ترجمه ی "البنداری اصفهانی" از شاهنامه به عربی که به گمانم از همه نسخه های به دست آمده ی پارسی شاهنامه کهنتر و نزدیکتر به زمانه ی فردوسی باشد... چگونه میتوان همه ی این کتابها را جعل کرد برای اثبات کهن بودن یک کتاب؟خواهشمندم نگر خود را در این باره بگویید و باتوجه به اینکه پیداست شما در زمینه آثار نوشتاری پارسی و عربی کهن بسیار ژرفروی دارید بسیار پژوهیده اید، فهرستی از آثاری که پس از فردوسی و در سده های پیش از صفویان از شاهنامه و فردوسی سخن گفته اند به دست دهید تا پاسخی باشد برای این دشمنان میهن) که یا نژادپرست و قوم گرا هستند یا اندیشه های جهان میهنی و بی میهنی)انترناسیولیسم (دارند.

پاسخ:

فرزند گرانمایه ودانشورجوان ایران ! شماخودبه یاوه های فرد یادشده پاسخ داده اید و یاوه های پوشالی و جاهلانه اورا آشکار ساخته اید . شما خود به آنچه من می خواستم اشاره کنم پرداخته اید و گستره پژوهش و دانش خویش را نشان داده اید و حق مطلب و موضوع را ادا فرموده اید . فرد یاد شده به انکار حقایقی پرداخته تا رکورد منکران حقایق تاریخی راشکسته باشد و براستی که رکورد شکن است و در نوآوری انکار حقایق بی مانند و بی رقیب است . آن گونه که در همین دفتر گفته ام یاوه های فرد یاد شده ارزش نقد و نظر ندارد و پرداختن به یاوه های او، برایش کسب اعتبار می کند و از آنجا که فرد یاد شده آموزش دیده حزب توده و برامده از آموزه های چپ روسی است کاملا می داند چه کند تا مطرح باشد . بنا بر این ما نباید به ساز او برقصیم و اورا هماره مطرح سازیم و صفحه ها در نقد و نفی یاوه های او بنویسیم . به ترفند های تبلیغاتی او خوب توجه کنید ! دارد بدیهیات را انکار می کند ! چرا ؟ برای جلب توجه اذهان ! برای مطرح بودن و عقده گشایی ! پیشینه او وی را دچار سرخوردگی بسیار کرده و در او احساس حقارت ایجاد نموده است ! او تحقیر شده فلسفه ای پوشالی و حزبی شیطانی است که اینک دارد کورانه انتقام می گیرد ! اصراری ندارم بگویم آلت دست یا دست آموز پان ترکیسم و پان عربیسم است ! اما از هرسو به او توجه شود زخم های مزمن اورا اندکی رامش می بخشد . و او چون فاقد هویت و بی پشتوانه است به ناموس فروشی ملی روی آورده و ابایی ندارد تا اسناد هویت ملی ایران را انکارکند.

فـــردوســی و شــــاهنـــامه!

پرسش:

با درود . در این سایت ....آمده است :«محمودرضا افتخارزاده» می‌نویسد: «فردوسی آگاهانه و زیرکانه تا سقوط ساسانیان و قتل یزدگرد سوم بسنده می‌کند و دیگر حاضر نیست ادامه دهد زیرا: اولا هدف اصلی، ترسیم حماسی ایران باستان از آغاز تا انجام است. ثانیا پس از آن، دیگر حرفی برای گفتن ندارد. عصر و نسل او چنین تقاضایی نداشته و از طرفی، طرح آنچه بر ایران گذشته، دردناک بوده و قابل ذکر نبوده است. سکوت فردوسی در این مقطع از تاریخ ایران، برای اعراب بیشتر تحقیرآمیز بوده است تا نقل آن. فردوسی مرثیه‌ای بلند) در شصتهزار بیت در مدت سی سال (در رثای گذشته‌ای که خود ترسیم کرده، سروده است. او عجم را زنده و جاودانه کرده است؛ و چه کاری

برتر و بزرگتر از این) .«شعوبیه: نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۳۲۸.(متاسفانه مطلب را ناقص نقل کرده . پیداست که از وسط گرفته و صدر و ذیل مطلب را نیاورده است!!نظرتان چیست ؟

پاسخ:

استناد به این قطعه از کتاب من صرفا برای ارایه ی «شاهد»و «سند »است بر مقصود نویسنده . بنا براین از این جهت جای ایراد و اشکال نیست زیراآنچه را که نقل کرده بی کم و کاست است .اما از این روی که خواننده به مقصود من پی نمی برد و احتمالا مرا هم سوی با نویسنده می پندارد جای تاسف است . من در آن کتاب گفته ام که فردوسی در روایت خویش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان ساسانیان سروده و این به معنای آن نیست که فردوسی مسلمان نبوده تا ادامه دهد که منظور نویسنده است.



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث و الكاتب الايرانی

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH